

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۳

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

سال هجدهم، شماره ۶۹، پاییز ۱۴۰۰

[DOR:20.1001.1.20080514.1400.18.69.9.4](https://doi.org/10.1016/j.18.69.9.4)

معرفت‌شناسی مولانا و دلالت‌های تربیت اخلاقی*

جعفر ابراهیمی^۱

مسعود اخلاقی^۲

عباسعلی رستمی نسب^۳

مراد یاری دهنوی^۴

چکیده

هدف از انجام این پژوهش بررسی دلالت‌های تربیت اخلاقی از منظر معرفت‌شناسی مولانا می‌باشد. تحقیق حاضر از نوع تحقیق بنیادی و ابزار گردآوری داده‌ها فیش می‌باشد. تجزیه و تحلیل داده‌ها از راه طبقه‌بندی و تفسیر اطلاعات به دست آمده انجام گرفته است. مسأله شهود عرفانی از همان اوان زندگی اسلام و با آمدن قرآن آغاز گردید و این مسأله به عنوان راهی برای ارتباط بین انسان و خدا مطرح گردید. مولوی سر آفرینش را عشق می‌داند و زبان پنهان پدیده‌ها را زمزمه‌ای لطیف که از شوق و شور و عشق مایه می‌گیرد توصیف می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روش‌ها، مراحل و اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه مولانا به شرح ذیل می‌باشد: روش‌ها عبارتند از تلقین به نفس، تحمیل به نفس، هم‌نشینی با خوبان، تزکیه و دوری از تقلید. مراحل: توبه، تبتل، صبر، توکل، تسلیم و رضا، فقر و فنا و اصول شامل: کمال، تزکیه، مشورت، دوری از غرض‌ورزی و...

کلیدواژه‌ها:

معرفت‌شناسی، مولانا، دلالت‌های تربیت اخلاقی.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

^۲ - استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران. نویسنده

مسئول Masoud.akhlaghy@gmail.com

^۳ - دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

^۴ - استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری می‌باشد.

پیشگفتار

انسان امروزه به دلیل دوری از معنویات، مسائل ارزشی و اخلاقی با مشکلات زیادی مواجه است. قتل، غارت و جنگ، اعتیاد و فحشا و فساد که هرروزه در اقصی نقاط دنیا از طریق رسانه‌ها شاهد آن هستیم، همگی ناشی از بی‌توجهی و بی‌تفاوتی به ارزش‌های اخلاقی و کم‌رنگ شدن آن در تربیت نسل جدید است و یکی از مهم‌ترین دلایل این معضلات عدم پرداختن متفکرین و اندیشمندان تعلیم و تربیت جهان به مسائل ارزشی و اخلاقی است. براساس نظریه‌های موجود در زمینه اندیشه‌های سیاسی، از وظایف اصلی هر حکومتی، نظارت بر حاکمیت و رواج ارزش‌های اخلاقی در میان آحاد جامعه است و براساس آموزه‌های قرآنی نیز حکمت بعثت انبیاء و اداره جامعه توسط ایشان، فراهم آوردن زمینه‌های تعالی انسانی برپایه تربیت اخلاقی است؛ (دیبا، ۱۳۹۳) ازاین‌روی، تربیت اخلاقی برای هر جامعه‌ای ضروری است و با تربیت مطلوب است که می‌توان ارزش‌های واقعی را ثبات و استحکام بخشید و ضد ارزش‌ها را که در بسیاری از جوامع سبب بحران‌های معنوی شده است، کم‌رنگ کرد. ازاین‌جهت پرورش فضایل اخلاقی یکی از مهم‌ترین اهداف و رسالت پیام‌آوران و متفکران بوده است. (کارآمد، ۱۳۸۸)

اهمیت تربیت اخلاقی در نظام‌های آموزشی و پرورشی، امری بدیهی و غیرقابل‌انکار است. در اندیشه اسلامی نیز، تربیت اخلاقی، بخش اساسی عمده معارف اسلامی را تشکیل می‌دهد. دراین‌میان، شناخت خود، مقدم‌بر سایر شناخت‌ها می‌باشد؛ چنان‌چه مطابق با فرمایش نبی اکرم (ص) نیز کسی که خود را نشناخته، خدای خویش را نیز نخواهد شناخت. بدین‌جهت است که «مولوی خود فراموشی را نوعی بیماری اخلاقی می‌داند. او خودشناسی را اصل هر دانشی دانسته و معتقد است معرفت حقیقی، خودشناسی است و کسی که به این معرفت دست‌نیابد، فقط ظاهر انسان دارد و در معنا حیوانی بیش نیست.» (همایی، ۱۳۷۶)

به‌ترتیب احساسات و تأثرات درونی انسان در منظومه معرفتی مولانا حیثیتی معرفت‌شناختی دارند و مشیر به واقعیتی فرا‌تر از خود هستند. (زروانی و غروی، ۱۳۸۴) بنابر این پژوهش در تربیت اخلاقی از ضرورت‌های عصر حاضر به‌شمار می‌رود و لذا در این تحقیق به بررسی دلالت‌های تربیت اخلاقی از منظر مولانا که در اوج وجاهت عالمانه، خود در اثر رویارویی با شمس تبریزی که او را از عالم بیرون به جهان بی‌منت‌های درویش هدایت کرد، به خودشناسی حقیقی رسید، در مثنوی

معنوی به‌راستی آموزگار نمونه و شایسته ای در تعلیم خویش‌شناسی به انسان می‌نماید، پرداخته‌ایم. (صدقاتی فرد و ابی‌زاده، ۱۳۹۰)

لذا باتوجه به اهمیت موضوع و نیاز جامعه به مسائل اخلاقی بر آن شدیم تا با بهره‌گیری از مثنوی معنوی به بررسی مراحل تربیت اخلاقی در معرفت‌شناسی دست‌یابیم تا الگویی باشد برای مسیر تعلیم و تربیت.

پیشینه تحقیق

در قلمرو تربیت اسلامی بررسی تاریخی اندیشه‌ها و آرای تربیتی متفکران، جایگاه ممتازی یافته و راز ضرورت تحقیقی جامع در این ساحت در این نکته نهفته است که آگاهی از تطور اندیشه اسلامی و وقوف بر مراحل تکون و تحول فرهنگ و معرفت مسلمانان وابسته به شناسایی تاریخ آموزش و پرورش اسلامی و آرای تربیتی اخلاقی متفکران مسلمان است و از آن‌جا که آرا و افکار دانشمندان مسلمان، متأثر از متون و معرفت دینی است، بررسی آثار نویسندگان و محققان، در جهت اجرای پژوهش یاری‌رسان می‌باشد.

اسماعیل‌پور (۱۳۸۶) در پژوهشی با موضوع بررسی معرفت‌شناسی و تاثیر آن در تربیت اخلاقی این نتیجه را بیان می‌دارد که معرفت‌شناسی به‌عنوان یکی از مبانی فلسفی در کنار دیگر مبانی، نقشی بس مهم و اساسی در تربیت اخلاقی ایفا می‌کند که در صورت تزلزل هرکدام از مبانی تربیت اخلاقی نمی‌تواند چنان‌که باید و شاید موثرافتد و مربی نمی‌تواند رسالت اخلاقی خود را به‌خوبی انجام دهد.

سلطانیان و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی با موضوع معرفت‌شناسی انسان از منظر تربیت دینی این‌گونه بیان می‌دارد که عوامل غیر معرفتی همچون گناه و تقوا در معرفت انسان اثرگذار است و انسان‌ها به‌لحاظ معرفتی مکمل یکدیگرند و وظیفه ایشان هدایت ناقصان به سمت کمال است و ناقصان نسبت به کاملان اعتماد و تبعیت معرفتی داشته‌باشند.

رفیعی (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام نتیجه‌گیری می‌کند که اصول تربیت اخلاقی از منظر اسلام در چهار گروه قرار می‌گیرد: سازگاری و سایل با هدف‌ها، پایبندی کامل به رفتار اخلاقی، رعایت تفاوت‌های فردی و بازتاب عینی و ذهنی اخلاق.

نفس انسان، در آغاز، سالم، صاف و بی‌آلایش است و می‌تواند تحت تعلیم و تربیت‌های گوناگون قرارگیرد. اگر تربیت و تعلیم براساس فطرت پاک و استعدادهای درونی انسان باشد، او پاک، وارسته و با اخلاق اسلامی پرورش می‌یابد و اگر تربیت شخص بر فساد اخلاقی و معیارهای غیرالهی مبتنی باشد، از وی فردی فاسد و بی‌ایمان می‌سازد. اگر انسان از تعلیم و تربیت صحیح و دینی برخوردار باشد و الهی بارآید، می‌تواند جامعه را به‌سوی کمالات انسانی و الهی سوق دهد، افراد جامعه را از

نابودی و فرورفتن در انحرافات اخلاقی و فساد اجتماعی نجات‌دهد و جامعه‌ای به‌وجود آورد که الگوی همه انسان‌ها باشد.

نکته‌ها و دقایق ظریف و شورانگیز مولانا، سخن جان مردمی است که راه کمال می‌پویند و سعادت جاودان را برای ابناء بشر می‌جویند. در این راستا، مولانا، دارای یک معرفت‌شناسی است که نه مختص اوست، بلکه توسط او با شکوه هرچه تمام‌تر بارور شده‌است. ظهور عرفان اسلامی، نقطه عطفی در تاریخ و فرهنگ ایران بوده و مولوی یکی از شاخص‌ترین چهره‌های معرفت‌شناسی است.

نکته دیگر در باب ضرورت انتخاب تربیت اخلاقی مولانا این است که یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های مثنوی شیوه و الگوی خطابی و تعلیمی آن است. شعر مولوی به‌ویژه مثنوی، در عصر او با مخاطبان، ارتباطی شنیداری داشت؛ یعنی توسط خود او یا راویان برای مخاطبان خوانده می‌شد. در واقع، این خطاب رودرروی به‌قصد تعلیم و ارشاد بوده‌است. مثنوی از لحاظ نوع ادبی (genre) در حیطه آثار عرفانی (تعلیمی - اجتماعی) قرار می‌گیرد. (فاضلی و بخشی، ۱۳۸۷)

در راستای اجرای این پژوهش با توجه به مشکلات اخلاقی قرن حاضر ناشی از عدم شناخت دقیق انسان، دیدگاه مولانا مبنی بر معرفتی که انسان را فراتر از تأثیرات جهان اطراف می‌سازد، راهکار مناسبی برای گریز از دغدغه‌های معاصر می‌باشد. آنچه ضرورت پیگیری پژوهش تربیت اخلاقی را از دیدگاه مولانا بیش‌تر می‌سازد این است که بررسی علل و راهکارهای آن منحصر به قرون گذشته نبوده، بلکه با توجه به حرکت بشر در خلاف فطرت بشری، در دوران معاصر طرح آن اهمیت بیش‌تری می‌یابد.

روش پژوهش

تحقیق حاضر از نوع تحقیق بنیادی است. این تحقیق به‌صورت مطالعه کتابخانه‌ای انجام شده‌است. روش پژوهش در این تحقیق استنباطی - تحلیلی است. ابتدا از راه فیش برداری و یادداشت، داده‌های لازم گردآوری و سپس به تفسیر داده‌ها پرداخته شده‌است. در مرحله بعد، داده‌های گردآوری شده طبقه‌بندی و خلاصه گشته، آنگاه با توجه به تحلیل داده‌ها و نظرات اندیشمندان در این خصوص، به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شده‌است.

ابزار گردآوری داده فیش و مصاحبه می‌باشد. هدف از این روش دستیابی به اطلاعاتی کامل و دقیق برای شناخت عوامل زیربنایی است. موضوع مورد بررسی در این روش ماهیت پیچیده‌ای دارد که امکان دستیابی به آن به‌طور مستقیم امکان‌پذیر نیست. بنابراین موفقیت در آن مستلزم آموزش و کسب مهارت‌های لازم است. با توجه به سؤالات پژوهش، ابیات مولانا که مربوط به مبحث می‌باشند نوشته شده‌است؛ هم‌چنین نظرات دانشمندان در خصوص موضوع گردآوری و فیش برداری گردیده‌است.

سؤالات تحقیق

سوال کلی :

با در نظر گرفتن معرفت‌شناسی مولانا، دلالت‌های تربیت اخلاقی کدامند؟

سؤالات جزئی:

با در نظر گرفتن معرفت‌شناسی مولانا، روش‌های تربیت اخلاقی کدامند؟

با در نظر گرفتن معرفت‌شناسی مولانا، مراحل تربیت اخلاقی کدامند؟

با در نظر گرفتن معرفت‌شناسی مولانا، اصول تربیت اخلاقی کدامند؟

نسبت معرفت شهودی با تربیت اخلاقی

معرفت شهودی خصوصیتی دارد که آن را از سایر معرفت‌ها متمایز می‌کند، اولین خصوصیت، آن است که این نوع معرفت نوعی علم بی‌واسطه است و از نوع معارف حصولی نیست، بلکه حضوری است. یعنی در این نوع معرفت، ذات معلوم برای عالم حاصل می‌شود نه صورت آن. عارف با ذات معلوم سروکار دارد نه با صورت و خیال آن. بنابراین علم عرفانی، علم بی‌واسطه، مستقیم و بلاواسطه با معلوم است.

دوم آن‌که موضوع معرفت عرفانی، ذات حق تعالی است. در حالی که در سایر علوم و معارف حتی در معرفت فقهی و فلسفی موضوع معرفت، آیات و آثار و جلوه‌های حق متعال است. سوم آن‌که وسیله معرفت در عرفان دل و قلب است. معارف عادی چه حسی و عقلی همگی با ابزار ذهن و عقل و حس به دست می‌آیند در حالی که در عرفان چنین نیست. در واقع نفس آدمی مرکزیتی دارد که همانا قلب و دل می‌باشد. با از کار افتادن یا مریض شدن قلب، شنوایی و بینایی و سایر قوای حیات حقیقی انسان از کار می‌افتد. از سوی دیگر، با حیات و نشاط قلب، حیات حقیقی انسان شکوفامی‌شود و انسان پذیرش حق را در درون خود حس می‌کند.

چهارمین خصوصیت آن است که معرفت عرفانی، زاینده عمل است یعنی در هر دلی که معرفت عرفانی جای می‌گیرد، آن را متحول و دگرگون می‌کند و این امر موجب شفاف شدن ادراک باطنی و سرانجام تواضع انسان در برابر ذات حق می‌شود. خصوصیت آخر آن‌که معرفت عرفانی نوعی محو شدن عارف در معشوق است یعنی از مقوله عشق است. بدین معنی که محو و فنا عین تعلق به معشوق می‌باشد.

در آثار مولانا اشاراتی به انواع معرفت اعم از حسی، عقلی و شهودی شده است و اصطلاحات مختلفی را به خصوص در باب معرفت‌های عقلانی به کار برده که توجه نکردن به معانی آنها ممکن است بیانات او را گاهی متضاد جلوه دهد.

تربیت اخلاقی از منظر معرفت شهودی مولانا

از آن چه مولانا در خلال رابطه معلم و متعلم به طور کلی و مرید و مراد به طور خاص بیان می‌کند، نکته‌های ظریفی قابل استفاده است که توجه به آنها در امر تعلیم و تربیت اهمیتی حیاتی دارد. یکی از این نکات در نظر گرفتن ظرفیت، مقام و موقعیت متعلم است. مخاطبه و مواجهه وجودی میان معلم و متعلم صورت نمی‌گیرد، مگر آن که معلم از دغدغه‌ها و نیازها، قدرت درک و فهم و زبان متعلم خود باخبر باشد و بتواند مطابق با ظرفیت شنونده و مخاطب خود با او ارتباط برقرار کند: چون که با کودک سر و کارم فتاد هم زبان کودکان باید گشاد

(4/2576)

همین مسأله ایجاب می‌کند که در تربیت اخلاقی، گاه برخی از عیوب نفسانی یا افعال و رفتارهای ناشایست نادیده گرفته شود و یا حتی به دیده حسن تلقی گردند:

« این خلق را همه افعال کژست و ایشان می‌بینند و تحمل می‌کنند و اگر نکنند و بگویند و کژی ایشان را بیان کنند، یک شخص پیش ایشان ایست نکند... حق تعالی ایشان را سعتی و حوصله عظیم بزرگ داده است که تحمل می‌کنند، از صد کژی یک کژی را می‌گویند تا او را دشوار نیاید و باقی کژی‌ها را می‌پوشانند، بلکه مدحش می‌کنند که آن کژت راست است، تا به تدریج این کژی‌ها را یک-یک ازو دفع می‌کنند. » (فی ما فیه: ۱۳۰)

البته گرچه عیب‌پوشی و حسن‌نظر، صفت شایسته‌ای است و در تربیت اخلاقی نیز بسیار مؤثر و کارآمد است، اما گاه لازمه تربیت، بیان صریح و آشکار خوی ناشایست یا فعل نادرست است:

هر که را بینی شکایت می‌کند که فلان کس راست طبع و خوی بد

این شکایت‌گر بدان که بدخو است که مر آن بدخوی را او بدگو است

لیک در شیخ آن گله ز امر خداست نه پی خشم و ممارات و هواست

ان شکایت نیست، هست اصلاح جان چون شکایت کردن پیغامبران

(5- 4/771)

لزوم تربیت

وقتی که مولانا راجع به آداب و عادات صحیح در ایجاد و پرورش ملکات اخلاقی و هم‌چنین مجاهده و تقید به تربیت و ارشاد و شیخ صحبت می‌کند مشخص می‌شود که او در نقش تربیت در وجود انسان تردیدی ندارد. وی از نفس و مجاهده و تربیت و تزکیه آن سخن می‌گوید و در حکایات مختلف نشان می‌دهد که انسان موجودی تربیت‌پذیر است. بنابراین از نظر مولانا امر تربیت بسیار مهم و قابل توجه می‌باشد.

« مجاهده با نفس کاری سخت و دشوار اما مفید می‌باشد زیرا اصلاح و تزکیه نفس مسأله‌ای است که از روی قوانین درست و با دوام عمل امکان‌پذیر است. مولانا تربیت صحیح را وسیله‌ای مطمئن برای اصلاح و تغییر نفس معرفی می‌کند ولی به گفته وی نفس را به نیروی عقل و هوش عادی نمی‌توان زیر بار اطاعت کشید مگر آن‌که عنایت الهی کمک‌کند و انسان به پشتیبانی آن و رهبری ولی کامل به تزکیه و تهذیب نفس توفیق یابد. » (شرح مثنوی شریف، ص ۴۸۳)

هدف تربیت از نظر مولانا همان مقصد سالک است که مشاهده حق می‌باشد و این امر ممکن نیست مگر آن‌که خدا را آن‌گونه که شرط عبودیت است، عبادت نماید و عمل صالح را که لازمه عبودیت است، انجام دهد و تبعیت از شریعت را که شرط عمل صالح است بروز می‌دهد. در این صورت با رهایی از خود، محبت حق و عشق راستین الهی در قلب او جلوه‌گر خواهد شد.

اساس تربیت: رابطه مربی و متربی

اساس تربیت از نظر مولوی نیز در رابطه بین مرید و مراد یا مربی و متربی تصویر می‌شود. تأکید و توصیه بسیاری که او درباره مقام شیخ و ضرورت متابعت از وی می‌کند نشان می‌دهد که در سلوک طریقت، تبعیت و تسلیم مرید بر اشارت مرشد و مراد در نظر وی اهمیت بسیار دارد. شک نیست که تا تربیت شیخ کامل نباشد، کوشش و تلاش رهرو به کمال نمی‌رسد. به اعتقاد مولانا به همین سبب شیخ مرید را تربیت می‌کند تا نواقص را در وجودش محو کرده او را به کمال نزدیک و سپس متصل نماید.

« مولانا به خصوص در سال‌های آخر عمر خود، بر اهمیت رهنمونی راهنمای عرفانی برای اعتلای آدمی تأکید می‌ورزد. وقتی که مردم بسیاری گرد او جمع شدند و وقتی که هواخواهانش به شکل واحدی به هم پیوسته، متشکل گردیدند، وظایف فزاینده شخص او یقیناً سبب این تأکید را فراهم آورد. » (شکوه شمس، ص ۴۴۴)

در مجموع می‌توان گفت، آن‌کس که طالب راه حق است از دلالت و ارشاد آن‌ها که شناسای راه هستند بی‌نیاز نیست و سالکی که از ارشاد و هدایت پیر محروم گردد، دچار خطا می‌ماند، حکایت بسیاری از مولوی در مثنوی نقل شده و اشارت بسیاری در این زمینه هست که مواردی از آن‌ها ذکر

شد. از جمله این حکایات « داستان عیادت پیغمبر از صحابی رنجور است که نشان می‌دهد حتی دعای سالک نیز اگر از تلقین مرشد نباشد ممکن است مایه حجاب و زیان شود. (دفتر دوم / ۲۱۴۱)

مراحل تربیت

باتوجه به دیدگاهی که عرفا درباره مقامات و مراحل طریقت دارند درباب تربیت می‌توان چنین استنباط نمود که مرید باید با راهنمایی شیخ و پیر مرحلی را در تربیت و تزکیه نفس خود طی کند تا به مقصود سلوک نائل شود. البته درباره مراحل طریقت و هم‌چنین تعداد منازل دیدگاه عرفا برحسب تفاوت مشاهدات شخصی خودشان گوناگون است. بعضی آن را سه مرحله بعضی هفت مرحله و بعضی ده مرحله یا بیش‌تر با نام‌های مختلف معرفی کرده‌اند. اما مولانا صریحاً به طبقه‌بندی مراحل منازل طریقت پرداخته‌است و آنچه درباره این موضوع در مثنوی آمده حاصل تجربه عملی خود اوست.

مراحل تربیت روحانی با انجام فرایض آغاز می‌گردد. از دید مولانا نخستین پلکان، انجام فرایض دینی است. بنابراین انجام احکام و شریعت شمعی بر سر راه سالک است که نور آن آفات و خطرات جاده طریقت را نشان می‌دهد. پس اگر نخستین پله کج باشد نردبان فرو خواهد افتاد. سالک برای نشان-دادن اعتقاد قلبی‌اش به خداوند باید این فرایض را به‌جا آورد. (دفتر پنجم / ۱۸۳)

۱. توبه

اکثر عرفا توبه را اولین مرحله و نخستین مقام معرفی کرده‌اند. از دید مولانا نیز توبه اولین مقام سالکان است. بنابراین با نیت خالص و توبه خالصانه توجه به حق و خروج از غفلت رخ می‌دهد و انسان هشیاری خاصی پیدا می‌کند. « البته توبه نیاز به توفیق الهی دارد و به‌قول مولوی ذوق آن نقل هر سرمست نیست. »

لیک استغفار هم در دست نیست ذوق توبه نقل هر سرمست نیست

(دفتر دوم / ۱۶۴۳)

به‌نظر مولانا اگر خوی بد در انسان عارض باشد توفیق توبه به‌وجود می‌آید مانند حضرت آدم والا زشتی درونی اگر اصلی و ذاتی باشد، این توفیق حاصل نمی‌شود.

خوی بد در ذات تو اصلی نبود کز بد اصلی نیاید جز جحود

آن بد عاریتی باشد که او آرد اقرار و شود او توبه‌جو

همچو آدم زلشش عاریه بود لاجرم اندر زمان توبه‌نمود

چون که اصلی بود جرم ان بلیس ره نبودش جانب توبه نفیس

(دفتر چهارم / ۳۴۱۲)

مولوی اعتقاد دارد که توبه به فضل الهی نه تنها کیفی را که پیش از آن توبه‌کننده مستحق آن بوده از بین می‌برد بلکه گناهان مبدل به طاعت و حسنات می‌شود.

۲. تبتل

بنابراین توبه که مرحله آغازین جاده طریقت است انسان را از غفلت بیرون آورده و موجب حرکت و تلاش در جهت برداشتن قدم‌های بعدی می‌گردد. منزل دیگر تبتل است که به معنای « انقطاع و ترک تعلق از خلق و عالم و تمام ما سوی الله می‌باشد. » (همان، ص ۱۹۰)
متصوفه معمولاً مرحله زهد را که به معنای ترک دنیا است در این جا عنوان می‌کنند اما مولوی زهد را در مفهوم متعارف موثر نمی‌داند زیرا زاهد هر چند از دنیا انقطاع می‌جوید اما ترک در نظر او به خاطر نیل به سعادت اخروی است و چون در حقیقت به جنت و آخرت نظر دارد از ما سوی الله به کلی منقطع نیست. « اما عارف سالک تبتل را که مضمون دعوت قرآن کریم (۸ / ۷۳) هم هست در مفهوم انقطاع و تجرید از کل ماسوی تلقی می‌کند. » در این مرحله ، خوف سالک توبه‌کرده به رجاء تبدیل می‌شود و او با شوق حرکت را ادامه می‌دهد. به همین دلیل مولوی در « فیه ما فیه » (ص ۴۷) معرفت را بالاتر از زهد می‌داند و عالم با عمل را به از صد زاهد دانسته است.

۳. صبر

مقام دیگر صبر است که متصوفه درباره آن بسیار سخن گفته‌اند. صبر از نشانه‌های قدرت و نفوذ نفس بر آن چیزی است که در اطراف فرد می‌گذرد. صبر یکی از صفات اساسی و بنیادی عارف و نردبانی برای بالارفتن او به مراتب عالی تر می‌باشد. خداوند در قرآن اهمیت صبر را به‌خصوص در داستان موسی و خضر بیان داشته است و عرفا با استفاده از تعبیرات قرآنی علاقه‌داشتند به این منزل اشاره کنند.

مولانا در اشعار خود صبر را توصیف می‌کند او در این اشعار اشاره می‌کند که مرغان و درختان، پس از انتظار صبورانه در ایام سخت زمستان، چگونه به رنگ‌ها و عطرها خوش پاداش می‌یابند و انسان نیز باید در این دنیای مادی منتظر بهار جان، یا بهار شادمانه ابدی بهشت و روز رستاخیز بماند. « (شکوه شمس، ص ۴۲۴)

مولوی صبر را نردبان ترقی و تقرب می‌نامد. (دفتر ششم / ۴۹۱۳)

۴. توکل

یکی دیگر از منازل اصلی نردبان عرفانی توکل به خدا است. مولوی در این باره بر کلام پیامبر (ص) تکیه می‌کند که در داستان اعرابی فرمود: « اعقلها و توکل. »
توکل از نظر مولانا یکی از مقامات بسیار شریف است. در این مرحله سالک تصرف و قدرت حق را در عالم امکان می‌بیند و همه وسایل و اسباب را مسخر امر و فرمان خداوند می‌یابد. با پیداشدن این شهود در وجود عارف، اعتمادی در قلبش پدیدمی‌آید، به گونه‌ای که در نتیجه آن تمام امور خود را به عنایت حق واگذار می‌کند و او را وکیل خود می‌سازد. البته به وجود آمدن چنین حالتی مخالف کسب و عمل نیست بلکه ایجاد این وضعیت موجب آن می‌شود که در صورت نرسیدن به مقصود اندوه و ناراحتی در او پدید نیاید. (شرح مثنوی شریف، ص ۳۶۱)

۵. تسلیم و رضا

مقام دیگر تسلیم و رضا است. تسلیم استقبال از قضای الهی با رضایت و ثبات در ظاهر و باطن به هنگام امتحان و ابتلا است. تسلیم ناشی از توکل می‌باشد و مبتنی بر تحقق توحید افعالی است. (سر نی، ص ۱۹۱) و رضا ترک اعتراض بر قضای حق و برعکس اظهار خرسندی از وقوع آن می‌باشد و این که سالک فقدان اسباب را مایه نگرانی نداند و بر مشیت مسبب‌الاسباب راضی باشد. از این رو عارف در مقام رضا، جستن دفع قضا را بر خود حرام می‌داند و نیز چون تلقی صوفی از مشیت حق تلقی عاشقانه است، رضای حق را هم چون مراد معشوق بر مراد خویش مقدم می‌دارد. بنابراین رضا تسلیم حکم و قضای الهی بودن است به طوری که هر حکمی از جانب خدا را برای خویش نیکوتر شمارد.

۶. فقر

مراحل نهایی سلوک از دیدگاه مولوی فقر و فنا می‌باشد. فقر در نظر ایشان تقریباً با فنا هم‌مرز است. کسی که از « فقر و نیستی » می‌گریزد، در واقع سعادت حقیقی را ترک می‌گوید. مولوی از حدیث « اذا تم الفقر فهو الله (وقتی فقر کامل شود، خدا می‌شود) را درباره عرفا به کار برده است و حدیث نبوی « الفقر فخری » جای اصلی را در افکار او اشغال می‌کند. (شکوه شمس، ص ۴۲۷-۴۲۶)

۷. فنا

مقام فنا که موت ارادی و مرگ پیش از مرگ هم خوانده می‌شود، فنا از اوصاف بشری است. سالک در اثر تجلی حق، صفات بشری را از دست می‌دهد و در صفات خداوند فانی می‌شود. بدین گونه از نظر مولوی فنا که « از خود رهایی » تعبیر دیگری از آن است برای وصول الی الله امری حتمی و ضروری می‌گردد. به همین دلیل عارف راستین از خود نفی وجود می‌کند و مولانا از زبان گوینده‌ای نقل می‌کند که

در جهان درویشی نیست و اگر هست آن درویش نیست. یعنی درویش واقعی چون مغلوب حق است خود را در حکم معدوم می‌یابد و این نیستی خود را آینه‌ای می‌سازد تا هستی حق را در آن جلوه‌گر بباید. در واقع هستی ظاهری انسان به‌ر صورت که هست آلودگی است و تا به نیستی نرسد آئینه نمی‌شود و صفا پیدا نمی‌کند. (سرنی، ص ۷۵۱ - ۷۵۰)

روش های تربیت

بسیاری از موضوعات و مباحثی که در « مثنوی » مطرح شده است دارای جنبه‌هایی از تربیت اسلامی براساس قران و احادیث می‌باشد. باین حال، به دلیل آن‌که مولوی مانند کتب تعلیم و تربیت جدید به ارائه مشخص شیوه‌های تربیتی نمی‌پردازد، در لابه‌لای اشارات وی به موضوعات مختلف، عمده‌ترین روش‌های تربیت استخراج و بررسی شده است.

۱. روش تلقین به نفس

با وجود اهمیتی که متصوفه به باطن می‌دهند، در عین حال تأکید می‌کنند که تا آثار خوبی‌های ظاهری در شخص پدید نیاید معلوم می‌شود که باطن وی تهذیب پیدا کرده است. مولانا نیز رعایت مسائل ظاهری را موثر بر درون انسان می‌داند. روش تلقین به نفس از روش‌هایی است که به صورت زبانی یا عملی تغییراتی را در باطن انسان به وجود می‌آورد.

۲. روش تحمیل به نفس

روش تحمیل به نفس نیز از شیوه‌هایی است که در آن فرد خود را مجبور به اعمالی می‌سازد تا به تدریج تغییرات عمده‌ای را در باطن او پدید آورد. یکی از روش‌های تربیت در اسلام همان عبادات مانند نماز و روزه و ... است که وسیله ارتباط با خدا می‌باشد و با انجام آن‌ها عبودیت و بندگی در انسان جلوه می‌کند. قبلاً گفته شد که مولانا احکام شریعت را از پایه‌های نخستین راه سلوک می‌شمارد و خود نیز از زهد و عبادت به عرفان رسیده است. او عبادات ظاهری را که ممکن است در ابتدا برای سالک قدری طاقت‌فرسا به نظر برسد امری ضروری می‌داند زیرا به تکرار این اعمال ملکه نفسانی به دست می‌آید. (دفتر پنجم / ۱۸۳)

۳. روش همنشینی با خوبان

مصاحبت یا صحبت با راه‌یافتگان یا پختگان یکی از ارکان سلوک در تصوف است به نظر آنان نفس از دیگران نقش می‌پذیرد و به دلیل تأثیرپذیری بسیار انسان از محیط باید با افرادی در محیط اجتماعی مصاحبت و مجالست داشت تا حالات و رفتارهای خوب در انسان پرورش یابد. این روش موثر تربیتی به وسیله مولانا تأیید شده است. او مجالست با بدان را تقبیح و همنشینی با خوبان را

تشویق می‌کند. این مسأله نشان می‌دهد که خلوت‌گزینی محض به‌هیچ‌وجه مورد تأیید مولانا نبوده‌است. او طرق سلوک و تعالی را دارای موانع بسیار می‌بیند. یکی از موانع دوستان و همنشینان ناباب هستند که مانند غذاهای نامطلوب سبب بیماری روح می‌گردند. (دفتر ششم / ۲۹۵۰)

مولوی دربارهٔ آثار جبران‌ناپذیر همنشین و یار بد مکرراً سخن گفته‌است و یی به این نکته اشاره می‌کند که خوی بد قرین و همنشین بد، به‌دلیل خوپذیری بودن طبع انسان در وی اثر می‌کند.

دوست بد قلب و دل انسان را مریض می‌کند و لازمهٔ طی کردن راه طریقت قلب سلیم است. به-همین دلیل دوست بد در مسیر تعالی انسان وقفه ایجاد می‌کند. مولوی دل را به مسجد تشبیه کرده‌است که یار بد آن را تخریب می‌نماید.

البته یافتن دوست خوب که در راه طریقت انسان را یاری‌کند و رفیق نیمه‌راه نباشد، نعمتی بزرگ است.

مولوی در نهایت صحبت و همنشینی با اولیاء را توصیه می‌کند زیرا این امر موجب تقرب به خدا می‌شود همان‌طور که دور شدن از آن‌ها سبب دوری از خداست.

۴. روش تزکیه

بر طبق اصل تعقل، روش های تربیتی باید آنچه را که برهم خوردن توازن عقل در انسان می‌شود مهار کنند. روش تزکیه نفس نیز که ناظر بر همین معنا است به‌وسیلهٔ مولانا بارها مورد تأکید قرار گرفته‌است. در تزکیه نفس با هواهای نفسانی مبارزه می‌شود که البته بسیار دشوار است. عادات و ملکاتی در انسان وجود دارد که از ریشه‌کندن آن‌ها آسان نیست به‌خصوص اگر فرد دیر در صدد مبارزه با آن‌ها برآید. (دفتر اول / ۷۶۶)

۵. روش دوری از تقلید

شیوهٔ دیگر دور شدن از تقلید است که تفکر صحیح و عاقلانه را موجب می‌شود. در واقع یکی از آفات و خطرهای بزرگ راه سلوک تقلید و پیروی جاهلانه از دیگران است. تقلید در انسان تعقل را ضعیف می‌سازد به‌گونه‌ای که تمیز خوب و بد و زشت و زیبا ممکن نمی‌باشد. دیگر آن‌که از طریق تقلید انسان به مقام شهود و حق‌الیقین نمی‌رسد.

بنابراین برای رسیدن به یقین، تقلید راه به جایی نمی‌برد. مولوی در قصهٔ گورکنی قابیل و تجربه-ای که انسان از زاغ می‌آموزد، نشان می‌دهد که این کار تقلیدی از حس حیوانی است که همان عقل حسی می‌باشد و مثل زاغ قابیل جز به گور و دخمه راه نمی‌برد ولی عقل وحی که علم کشفی از آن حاصل می‌شود ناظر به تقلید نیست و باعث بیرون آمدن از تردید و سرگردانی می‌شود.

اصول تعلیم و تربیت گزاره‌هایی خبری هستند که نهادهای تربیتی و مربیان را در انتخاب سیاست‌ها و روش‌های وصول به اهداف هدایت می‌کنند. این اصول را نخستین بار کرشن اشتاینر، اندیشمند قرن بیستم، به صورت منظم و جامع در هفت اصل خلاصه کرد.

اندیشه‌های تربیتی مولانا در مثنوی معنوی، دارای چارچوب مشخصی است که در این چارچوب می‌توان اصول تعلیم و تربیت را معین کرد. در این پژوهش با کندوکاو عمیق در مثنوی معنوی، اثر گران‌سنگ مولانا و شروح مختلفی که بر آن نوشته شده است، اصول تعلیم و تربیت استخراج و استنتاج شده و اصول تربیتی از قبیل: کمال، تزکیه، مشورت، دوری از غرض‌ورزی، ادب و پرهیز از گستاخی، پرهیز از تعمیم غیرمستدل و تفاوت‌های فردی به دست آمده است.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های مثنوی شیوه و الگوی خطابی و تعلیمی آن است. شعر مولوی به ویژه مثنوی در عصر او با مخاطبان، ارتباطی شنیداری داشت؛ یعنی توسط خود او یا راویان برای مخاطبان خوانده می‌شد. در واقع، این خطاب رودرروی به قصد تعلیم و ارشاد بوده است. مثنوی از لحاظ نوع ادبی در حیطه آثار عرفانی (تعلیمی - اجتماعی) قرار می‌گیرد. (فاضلی و بخشی، ۱۳۸۷)

یکی از مهم‌ترین عواملی که سبب می‌شود مثنوی به قله آثار عرفانی ادب فارسی صعود کند. همین رویکرد تعلیمی و ارتباط اجتماعی زنده و پویای مولوی با مخاطبان است.

هدف مولانا در مثنوی، تعلیم مخاطبان است. بر مبنای این هدف، او حتی هزل‌های خود را بر اساس بیتی از حدیقه الحقیقه سنایی، هزل نه، بلکه «تعلیم» می‌داند. (زرین‌کوب، ۱۳۶۸)

قصه، اجتماعی‌ترین نوع تعلیم مفاهیم است. همین ویژگی بزرگ‌ترین موفقیت مولوی از دیدگاه ارتباط اجتماعی و مهم‌ترین عامل مطرح شدن مثنوی به عنوان اجتماعی‌ترین اثر عرفانی ادبیات فارسی است. از این دیدگاه، ساختار «تمثیل محور» مثنوی سخت به قرآن شبیه است و تلقی‌ای که مولانا از مفهوم تمثیل دارد، بدان گونه که در قرآن کریم مذکور است (ابراهیم/ ۲۵ و حشر/ ۲۱) مبتنی است. (زرین‌کوب، ۱۳۷۴)

در مثنوی، مولانا بیشتر به اخلاق و تربیت نظر دارد و مثل یک «شیخ تربیت» می‌کوشد که خواننده را از خود بیرون آورد و از او چیز تازه‌ای بسازد. این امثال و داستان‌ها همه جنبه تعلیمی و اخلاقی دارند. حتی چند حکایت زشت و ناروا هم که در آن‌ها هست، از همین قصد تربیت خالی نیستند. به هر حال، مولانا در مثنوی بیشتر به تذهیب و تربیت انسان علاقه دارد و داستان سرایی او نیز از همین روست. (زرین‌کوب، ۱۳۶۸)

از آن‌جا که هدف تعلیم و تربیت «انسان» است و نقطه تمرکز مولانا در مثنوی، انسان است، اهمیت مبنایی این مباحث بیش از پیش آشکار می‌شود. بر اساس اصول تعلیم و تربیت، می‌توان درس گفتارهای مولانا در مثنوی را، به ویژه در دفتر اول، نمونه‌ای از مسائل و اصول تربیتی و مبنای آن‌ها نمونه آورد.

۱. اصل کمال

براساس این اصل، مربی باید آینده و توجه به کمال زندگی فرهنگی و تمدنی را مدنظر قرار دهد. از این لحاظ، منشأ و مصدری را که چنین آینده‌ای باید از آن سرچشمه گیرد، به اصل کمال و تمامیت تعبیر نموده‌اند. (شریعتمداری، ۱۳۸۷)

جهان‌بینی مولوی در زندگی، مثنوی و آثارش رو به سوی «کمال انسان» دارد؛ کمالی متصل به حق و حقیقت و مبدأ عالی و اعلا. در این میان، انسان کامل، که جامع جمیع خصایص باشد، از دید مولانا اهمیت ویژه‌ای یافته‌است. بحث انسان کامل یکی از پر دامنه‌ترین مباحث عرفانی است. انسان خلاصه و زبده همه هستی است و در واقع، روح عالم و عالم جسد و کالبد اوست. از این رو، انسان را نسخه کاملی از همه عالم دانسته‌اند. (زمانی، ۱۳۷۲)

در واقع، «اصل کمال» یکی از مؤثرترین روش‌های تربیتی است، در متون عرفانی هدف اصلی آفرینش را در همین اصل برای انسان خلاصه کرده‌اند. از جمله مقدمات این اصل، ندیدن خود و سرسپردگی کامل به خالق است.

در تعلیم و تربیت و آموزش و فراتر از آن در تمام تعلیمات انبیا، اولیا و رسولان، بزرگ‌ترین هدف و آرمان «کمال» انسان بوده و عالی‌ترین درجات در رسیدن انسان به «کمال» است.

۲- اصل تزکیه

«این اصل از مبنای معرفت‌شناختی انتقاد به محصور کردن عقل در استدلال‌های منطقی برآمده- است و بر این نکته تأکید می‌ورزد که معرفت حقیقی وارد دل بیمار و آلوده نمی‌شود و شرط ورود معرفت در دل، پاکی و تزکیه آن است. (سجادیه، ۱۳۸۸)

مولوی در «فیه ما فیه» می‌نویسد: «آن‌که او زشت‌روی است، طمع در پشت آینه کند؛ زیرا که روی آینه غماز است.» (فیه ما فیه)

بنابراین، تزکیه از نظر او نه تنها بر تعلیم مقدم است بلکه شرط به‌شمار می‌آید. به بیان دیگر، معرفتی که بدون تزکیه به دام فرد می‌افتد، معرفت حقیقی و نجات‌بخش نیست و وبالی بر گردن او خواهد شد؛ معرفت کاذبی که نمی‌تواند فرد را متحول‌سازد و مسیر سعادت او را هموار کند. (سجادیه، ۱۳۸۸)

عمده‌ترین شرط برخوردارگی دل از کمال و بیداری، پاک‌ساختن دل از زنگار غبارها و حجاب‌های نفسانی است. پاکی و صیقل‌یافتن این آینه موجب دستیابی به مواهب بزرگی از قبیل دریافتن حقایق، دیدن روی دوست و چشیدن باده عشق، استجاب دعا، دست‌یافتن به علوم انبیا بدون هیچ کتاب و معلمی، دیدن حقیقت خود و موهبت‌های فراوان دیگری می‌شود که همه، معلول پاک و صافی ساختن دل و شستن آن از غبار اوهام و خیالات باطل است.

به اعتقاد مولانا اگر دل صیقل نیافته و به نور نرسیده باشد، آن را نمی‌توان دل نامید و چون دل به نور دست‌یابد، بر دیگر اعضا تأثیرگذار و آن‌ها را از نور خود قدرت و توانایی ویژه بخشد.

۳. اصل مشورت

درواقع، یکی از مهمترین اصول در آموزش و تعلیم و تربیت، مشورت افراد در کلیه موارد آموزشی و پرورشی است.

هم‌اندیشی افراد در سطوح اجتماعی، به‌ویژه در بخش تعلیم و تربیت، افکار و سمت و سوی آن‌ها را مشخص می‌کند و برای پیشبرد تمام افراد آموزشی و پرورشی بسیار لازم است. مولوی در مقام معلم اخلاق و به پا کننده اصول بنیادین تعلیم و تربیت، در قالب حکایات و تمثیل‌ها از این مهم نیز چون سایر موارد غافل‌نمانده است.

۴- اصل دوری از غرض‌ورزی

در تعلیم و تربیت، به‌ویژه در بخش آموزش، مربی باید تمام امیال و خواسته‌های شخصی خود را در زمان آموزش و پرورش به یک‌سو نهد و تنها به مصالح و مواردی که در چارچوب فکری و کاری از طریق اعمال قانون و نظم، تعریف شده‌اند، عمل کند. این‌که شاگردی براساس تمایلات شخصی و غرض‌ورزی‌های بی‌پایه مورد تنبیه واقع شود، از بزرگ‌ترین آفات است و نتایج خطرناکی به‌بارمی‌آورد. این اصل با اصولی هم‌چون «کمال‌جویی» و «صبر» در ارتباط نزدیک است و بهترین نمونه آن را در روش امیرالمومنین علی (ع) در نبرد رویارویش با عمر بن عبدود می‌توان سراغ‌گرفت. در تمثیلی زیبا، مولانا این اصل را با روش پسندیده غیرمستقیم و تعلیمی‌اش بیان کرده است. «

۵. اصل پرهیز از تعمیم غیرمستدل

در این‌جا نوعی از تعمیم مورد نظر است که در جریان آن از «استقرای ناقص» می‌پرهیزیم و موارد مشابه را به یک دیگر حمل نمی‌کنیم. معلمی که در جریان آموزش به دو یا سه دانش‌آموز تنبل یا کودن برخورد کرد، نباید مشکلات یادگیری این چند نفر را به کل کلاس تعمیم دهد. هم‌چنین، اگر دو یا چند نفر از دانش‌آموزان در فراگیری و یادگیری از سایرین توانایی بیشتری داشتند، نمی‌توان کل مجموعه را در چنین سطحی تصور کرد. در اصول تعلیم و تربیت شریعتمداری در بخش «به‌کار بردن قوه تعمیم» آمده است: «منظور مؤلف از قوه تعمیم بیان یک قاعده کلی که در اثر استقرا یا بررسی موارد جزئی به دست آمده باشد، نیست بلکه در این‌جا دو نوع تعمیم مطرح است؛ اول تعمیم استقرایی، یعنی قاعده‌ای کلی که از راه استقرا حاصل شده باشد. در این نوع تعمیم آزماینده در استقرا کامل به مشاهده تمام موارد یا نمونه آن‌ها می‌پردازد و سپس، قاعده‌ای کلی را که از جهتی درباره آن موارد صدق کند، بیان می‌نماید و در استقرای ناقص این جریان درباره تعداد زیادی از موارد تحت مطالعه، اجرایی‌گردد. دوم،

تعمیم خلاق؛ در این نوع تعمیم، آزماینده به جای این که به مشاهده تمام موارد بپردازد و بعد آن چه را که دیده است به صورت یک قضیه کلی بیان نماید، سعی دارد به جای نشان دادن حالت انفعالی در مشاهده چند مورد، ذهن خود را فعال سازد و وضع این موارد را دقیقاً بررسی کند و ببیند چرا این موارد به این صورت درآمده اند و از این موارد چه می فهمد و آن ها بر چه دلالت دارند.» (شریعتمداری، ۱۳۸۷)

۶. اصل تفاوت های فردی در انسان

پیش از آن که به توضیح و تفسیر این اصل اساسی در تعلیم و تربیت بپردازیم، لازم است نگاهی کوتاه به جایگاه انسان در نظرگاه مولوی داشته باشیم. « انسان در چشم مولوی موجودی است دارای کمالات بی نهایت که با داشتن گوهری به نام اختیار، شایسته مقام کرمانا گردیده است. سلطنتی که هیچ موجودی در دریا و خشکی توفیق دست یابی بدان را نداشته است و این منزلت و تمایز تنها برای او و با موهبت الهی حاصل شده است. به نظر مولوی، آن چه بیش از هر چیز برای آدمی اهمیت دارد و جان همه علوم است این است که بداند خود کیست، از کجا آمده است، آمدنش بهر چیست، و عدم آگاهی بر این موضوعات مهم، او را در زمره ستم کاران و جاهلان قرار می دهد. این تفاوت میان انسان با حیوانات بسیار مهم است و گذشته از این هر کدام از انسان ها با انسان های دیگر تفاوت های فیزیولوژیکی - روانی و ... دارند. باتوجه به این تفاوت ها است که مربی در آموزش های خودش بیش از اندازه باید به این تفاوت ها دقت و توجه داشته باشد.

در تعلیم و تربیت، به ویژه در بخش آموزش، مربی باید تمام امیال و خواسته های شخصی خود را در زمان آموزش و پرورش به یک سو نهد و تنها به مصالح و مواردی که در چارچوب فکری و کاری از طریق اعمال قانون و نظم، تعریف شده اند، عمل کند. این که شاگردی براساس تمایلات شخصی و غرض ورزی های بی پایه تنبیه شود، از بزرگ ترین آفات است و نتایج خطرناکی به بار می آورد. این اصل با اصولی هم چون « کمال جویی » و « صبر » در ارتباط نزدیک است و بهترین نمونه آن را در روش امیرالمومنین علی (ع) در نبرد رویارویی با عمر بن عبدود می توان سراغ گرفت. در تمثیلی زیبا، مولانا این اصل را با روش پسندیده غیرمستقیم و تعلیمی اش بیان کرده است. « مولانا به اقتضای این تمثیل می گوید: وقتی أغراض نفسانی بر انسان غالب شود، بینش وحدت بین خود را از دست می دهد و اولیا و انبیا را متغایر و متعارض هم می یابد و اصولاً از دیدن حقیقت درمی ماند. » (زمانی، ۱۳۷۲)

چون قلب، تحت نفوذ خودپرستی و خودبینی قرارگیرد، مانند قاضی رشوه گیر باشد که حق و باطل را از هم تشخیص دهد. » (زمانی، ۱۳۷۲)

نتیجه‌گیری

نخستین مطلبی که لازم است عنوان‌شود، این است که بسیاری از اصول و دیدگاه‌های تربیتی در افکار و کلام مولانا وجود دارد. لذا با توجه به ابعادی که به نظر رسیده‌است، می‌توان فهرست‌وار به نتایجی اشاره داشت که عبارت‌ند از:

۱. معطوف‌بودن جریان تربیت به درون و باطن آدمی

۲. چندلایه‌بودن وجود آدمی و تنوع اصول تربیتی

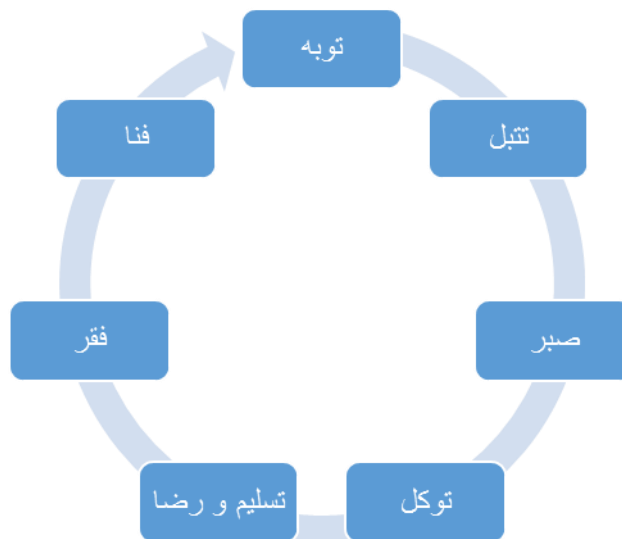
مولوی یقین را ثمره چنین علم و بصیرتی می‌داند و در بیان اقسام آن سخن می‌راند. مقام عین‌الیقینی را که مجرد تام و دید باطن است، یادآور می‌شود. به گفته وی، بینش زاییده دانش است و خیال رهن راه یقین. در پایان انسان به درجه‌ای بالاتر از این بینش می‌رسد که از گمان، شک و یقین حاصل‌شده و از علم هم بالاتر است و آن مقام حق‌الیقینی است که از حل‌وای حق‌خورده می‌شود و چشم بینا می‌گردد.

از مجموع بررسی‌های به‌عمل‌آمده، درخصوص رابطه اخلاق و معرفت‌شناسی می‌توان به این نتیجه رسید که از جمله مواردی که در تمام آثار مولوی مورد توجه و تاکید قرار گرفته، این است که او با تأسی به قرآن و احادیث نبوی و روایات، معتقد است نمی‌توان بین ساحت‌های اراده، عاطفه، رفتارها و هم‌چنین عوامل اجتماعی و ساحت معرفت، حکم به بیگانگی صادر کرد. نحوه رفتار و زندگی انسان و ویژگی‌های روانی و عاطفی و فضای حاکم بر ساحت‌های مختلف وجودی بشر بر نظام معرفتی و اعتقادی او تأثیرات منفی و مثبت دارند. این ویژگی را می‌توان اصلی‌ترین هسته نظام معرفت‌شناسی مولوی نامید.

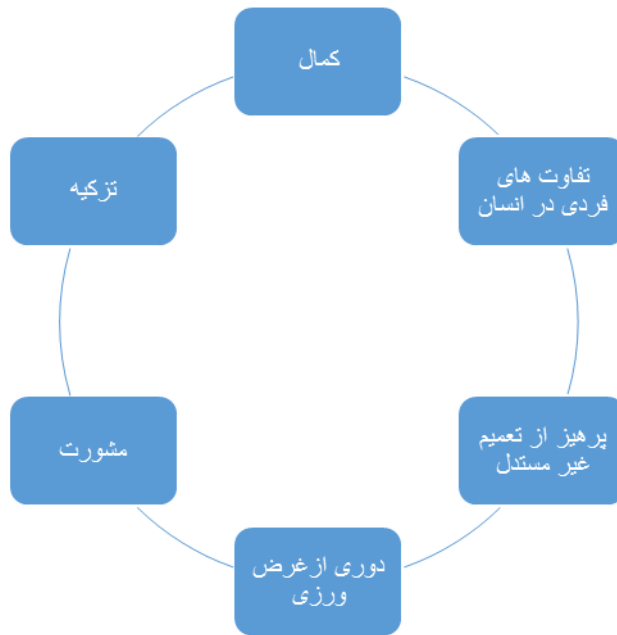
الگوی دلالت‌های تربیت اخلاقی از منظر معرفت‌شناسی مولانا



شکل ۱. روشن



شکل ۲. مراحل



شکل ۳. اصول

منابع و مأخذ

- (۱) ابراهیمی دینانی، غلامحسین. وجود رابط و مستقل در فلسفه اسلامی. تهران، شرکت سهامی انتشار. ص ۶۸ فصلنامه ن. همایی، جلال‌الدین؛ قلعه ذات‌الصور، تهران. انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.
- (۲) آبلسون و نیلسن. ۱۳۷۸، تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، تبیان.
- (۳) ابوحامد، احیاءالعلوم، ج ۳، ص ۵۶ و نراقی، مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۲، فیض کاشانی، محسن، الحقایق فی محاسن الاخلاق، ص ۵۶
- (۴) آموزش فلسفه / آیت الله مصباح
- (۵) پورحیدر، اسماعیل. ۱۳۸۷، بررسی زیبایی‌شناسی و تاثیر آن در تربیت اخلاقی، پیک نور - علوم انسانی، دوره ۶.
- (۶) حافظ نیا، محمدرضا. ۱۳۷۷، مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران، سمت.
- (۷) روان‌شناسی عمومی، درس مشترک کلیه رشته‌های مراکز تربیت معلم (مؤلفان: علی‌اصغر احمدی، محمدتقی فراهانی)
- (۸) دیبا، حسین. ۱۳۹۳، حکومت دینی و آسیب‌شناسی کار آمدی آن در عرصه تربیت اخلاقی جامعه. شفقنا
- (۹) زروانی، مجتبی. ۱۳۸۹، " حمایت ". دانشنامه جهان اسلام.
- (۱۰) زرین‌کوب، عبدالحسین، سرنی، ج ۱، تهران. انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
- (۱۱) زرین‌کوب، عبدالحسین؛ با کاروان حله، تهران انتشارات علمی، ۱۳۶۸.
- (۱۲) زروانی، مجتبی. ۱۳۸۹، " حمایت ". دانشنامه جهان اسلام
- (۱۳) زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر اول، چاپ اول، تهران. انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲.
- (۱۴) سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. ۱۳۶۳، الاتقان فی علوم قرآن، ج ۴، ص ۲۲۴، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۹۶۷، چاپ افست قم.
- (۱۵) سجادیه، نرگس؛ بازخوانی برخی از آرای تربیتی مولانا و پیش‌فرض‌های فلسفی آن، ۱۳۸۸.

- ۱۶) شریعتمداری، علی؛ اصول تعلیم و تربیت، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ بیست و یکم، ۱۳۸۷.
- ۱۷) صدقاتی‌فرد، مجتبی؛ ابی‌زاده، فرهاد. ۱۳۹۰، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، زمستان - شماره ۲۵.
- ۱۸) فاضلی، فیروز؛ بخشی، اختیار؛ رویکرد مخاطب‌مدار مولوی و نقش آن در تکوین قصه-های هزل‌گونه مثنوی.
- ۱۹) موگهی، عبدالرحیم. ۱۳۸۶، خلاصه‌ای از کتاب روش فیش‌برداری "روش یادداشت-برداری و دسته‌بندی مطالب"، بوستان کتاب قم.
- ۲۰) مولوی، جلال‌الدین محمد. فیه ما فیه. با تصحیحات بدیع‌الزمان فروزان‌فر. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- ۲۱) مولوی، جلال‌الدین محمد. مثنوی معنوی. نسخه نیکلسون. تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳.
- ۲۲) همایی، جلال‌الدین؛ مولوی‌نامه، ج ۲. تهران. نشر هما، ۱۳۷۶.
- ۲۳) همایی، جلال‌الدین. ۱۳۷۶، مولوی چه می‌گوید؟، ج ۲، تهران، هما.

Rumi's Epistemology and Implications for Moral Education

Jafar Ebrahimi

PhD Student, Educational Science, Faculty of Literature and Human Science, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

Masoud Akhlaghy

Assistant Professor, Educational Science, Faculty of Literature and Human Science, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

Abbassali Rustami Nasab

Associate Professor, Educational Science, Faculty of Literature and Human Science, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

Morad Yari Dehnavi

Assistant Professor, Educational Science, Faculty of Literature and Human Science, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran

Abstract

The purpose of this research is to investigate the implications of ethical education from the point of view of Rumi's epistemology. The present research is a fundamental research and data acquisition tool. Data analysis is conducted through the classification and interpretation of the information obtained. From its very beginnings, man has always been a curious and inquisitive creature looking for goals to reach him, but what a destination is, where it is, and who it is has been an important issue that makes people more curious and purposeful. The issue of mystical intuition began from the very beginning of Islam and with the advent of the Qur'an, and it was raised as a way of communication between man and God. But the wisdom of the intellect or the general wisdom and the prudence of the praise. Accordingly, Rumi's poems were examined. Rumi describes his creation as love and describes the hidden language of phenomena as a subtle whisper that emanates from passion and passion. In his view, the glorification of the beings and their movement is a manifestation of love, and love is the tendency of the beings. In the case of man, Rumi introduces love as the natural and indisputable right of man, and begins his love for Masnavi by praising this love. Because he knows that this divine gift can not be described as human. He believes that the structure of human beliefs is shaped by his moral characteristics and that the moral contaminants of human knowledge are distorted. The findings of the research show that the methods, steps and principles of moral education from the point of view of Rumi are as follows: self-hypnosis, self-imbibition, blessing, cultivation, and avoidance of imitation. The stages describe repentance, patience, patience, faith, submission and submission, poverty and mortality, and principles including perfection, cultivation, counseling, avoidance of obedience, avoidance of unconsidered generalization and individual differences in human beings

Keywords:

epistemology, Rumi, implications of moral education.

*, Corresponding Author: Masoud.akhlaghy@gmail.com